کتاب

اربعین فی احوال المہدیین علیہم السلام

مرتبہ

مولوی محمد اسمعیل شہید دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

خلیفہ

ارشد و اقدم حضرت مجدد صد سیزدہم سید احمد صاحب بریلوی رضہ

# اربعین فی احوال المہدیین





یا فتاح

بسم اللہ الرحمن الرحیم

قدرت کردگار می بینم — حالت روزگار می بینم
از نجوم این سخن نمیگویم — بلکه از کردگار می بینم
در خراسان و مصر و شام و عراق — فتنه و کارزار می بینم
همه را حال میشود دیگر — گریکی در هزار می بینم
قصهٔ بس غریب میشنوم — غصهٔ در دیار می بینم
غارت و قتل لشکر بسیار — از یمین و یسار می بینم
بس فرومایگان بیحاصل — عالم و خوندکار می بینم
مذهب دین ضعیف می یابم — مبدع افتخار می بینم
دوستان عزیز هر قومی — گشته غمخوار و خوار می بینم
منصب و عزل و تنگی عمال — هر یکی را دوبار می بینم
ترک و تاجیک را بهم دیگر — خصمی و گیرداری می بینم

مکر و تزویر و حیله در هر جا — از صغار و کبار می بینم
بقعهٔ خیر سخت گشت خراب — جای جمع شرار می بینم
اندکی امن گر بود امروز — در حد کوهسار می بینم
گرچه می بینم این همه غم نیست — شادی غمگسار می بینم
بعد امسال و چند سال دگر — عالمی چون نگار می بینم
بادشاه مشام دانائی — سروری با وقار می بینم
حکم امسال صورتی دگر است — نه چو بیدار وار می بینم
غین ری سال چون گذشت از سال — بوالعجب کار و بار می بینم
گرد در آئینهٔ ضمیر جهان — گرد و زنگ و غبار می بینم
ظلمت ظلم ظالمان دیار — بی حد و بی شمار می بینم
جنگ و آشوب و فتنه و بیداد — درمیان و کنار می بینم
بنده را خواجه وش همی یابم — خواجه را بنده وار می بینم
هرکه او بار پار بود امسال — خاطرش زیر بار می بینم
سکهٔ نو زنند بر رخ زر — درهمش کم عیار می بینم
هریک از حاکمان هفت اقلیم — دیگری را دچار می بینم
ماه را رو سیاه می نگرم — مهر را دل فگار می بینم
تاجر از دور دست بی همراه — مانده در رهگذار می بینم
حال هند و خراب می یابم — جور ترک تبار می بینم

بعضی اشجار بوستان جهان — بی بهار و ثماری بینم ؛
همدلی و قناعت و کنجی ؛ — حالیا اختیاری بینم ؛
غم مخور زانکه من درین تشویش — خرمی وصل یاری بینم
چون زمستان بی چمن بگذشت — شمس خوش بهاری بینم
دور او چون شود تمام بکام — پسرش یادگاری بینم
بندگان جناب حضرت او — بر سر تاج داری بینم
بادشاهِ تمام هفت اِقلیم — شاهِ عالی تباری بینم
صورت و سیرتش چو پیغمبر — علم و حلمش شعاری بینم
ید بیضا که باو تابنده — بازباذو الفقاری بینم
گلشن شرع را همی بویم — گل دین را بیاری بینم ؛
تا چهل سال ای برادرمن — دوران شهسواری بینم
عاصیان از امام معصوم — خجل و شرمساری بینم
غازی دوستدار دشمن کش — همدم و یار غاری بینم ؛
زینت شرع و رونق اسلام — مُحکم و اُستواری بینم
گنج کِسری و نقدِ اسکندر — همه بر روی کاری بینم
بعد از آن خود امام خواهد بود — بس جهان را مداری بینم
اح م و دال می خوانم — نام آن نامداری بینم
دین دنیا ازو شود معمور — خلق زو بختیاری بینم

| | |
|---|---|
| مهدی وقت و عیسی دوران | هر دو را شهسوار می‌بینم |
| این جهان را چو مصر می‌نگرم | عدل او را حصار می‌بینم |
| هفت باشد وزیر سلطانم | همه را کامگار می‌بینم |
| بر کف دست ساقی وحدت | بادهٔ خوشگوار می‌بینم |
| تیغ آهن دلان زنگ زده | کند و بی اعتبار می‌بینم |
| گرگ با میش و شیر با آهو | در چرا با قرار می‌بینم |
| ترک عیار مست می‌نگرم | خصم او در خمار می‌بینم |

نعمت الله نشست بر کنجی
از همه بر کنار می‌بینم

نعمت الله ولی که مرد صاحب باطن و از اولیا و کامل در هند مشهور اند و وطن اوشان در اطراف دهلی ست زمانهٔ شان پانصد و شصت هجری از دیوان اوشان معلوم میشود و در آن این ابیات در هندوستان مشهور و معروف ست چون در این ابیات احوال مهدی مذکور ست بنابران آن ابیات بزیور طبع آراسته شد المرقوم ۲۵ محرم الحرام سنه ۱۲۶۸




صفحہ ۳ لغایت ۵ مطبع کا نام نہیں تھا